

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدجواد نصر آزادانی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

علی فراهانی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ / دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

چاپ: گلها - قم / قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)



مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری
جهان اسلام (ISC)



Re-examining the Validity of the “Background of Evil” in the Realization of the Crime of Moharebeh

Mohammad Javad Mohammadi¹

Abstract

Moharebeh is one of the most important crimes against security, which in Islamic jurisprudence is the subject of the punishments mentioned in verse 33 of Surah Al-Ma'idah. A group of early jurists, and some believe most of the ancient jurists, believe that the condition for the realisation of the crime of Moharebeh is that the individual Mohareb has a background evil and, in the terminology of jurisprudence, is “a person of ribah.” On the other hand, later and contemporary jurists have not considered such a restriction to be valid. The Islamic Penal Code of 1392 (2013), following contemporary jurists, has also not made any reference to the necessity of this restriction and considers the crime of moharebeh to be absolute in terms of the involvement of this restriction. The validity of this restriction limits the scope of validity of this criminal title for individuals and excludes a group of criminals from it. The following article, using a descriptive-analytical method and using library information, seeks to verify the validity of the fatwa of a group of elders and answer the question: What is the role of evil background in realisation the crime of moharebeh? An analysis of sources and jurisprudential texts indicates that a total of five reasons can be put forward for the validity of evil background. However, the aforementioned evidence is distorted and none of it has the ability to prove the involvement of this constraint in the realization of the crime of moharebeh.

Keywords: Moharebeh, Mohareb, People of ribah, Background of evil, Article 279 of the Islamic Penal Code.

1. Researcher, Research Center of the Higher Institute of Fiqh and Islamic Sciences;
mj Mohammadi62@gmail.com

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۰

بازخوانی اعتبار «سابقه شرارت» در تحقق جرم محاربه

محمد جواد محمدی^۱

چکیده

محاربه، یکی از مهم‌ترین جرائم علیه امنیت است که در فقه اسلامی، موضوع مجازات‌های مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده قرار گرفته است. جمعی از فقیهان متقدم و به باور برخی، مشهور قدما معتقدند که شرط تحقق جرم محاربه آن است که فرد محارب، دارای سابقه شرارت بوده و در اصطلاح فقه «اهل ربه» باشد. در نقطه مقابل، فقیهان متأخر و معاصر، چنین قیدی را معتبر ندانسته‌اند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به پیروی از فقیهان معاصر، هیچ‌گونه اشاره‌ای به لزوم این قید نداشته و جرم محاربه را از جهت دخالت این قید، مطلق می‌داند. اعتبار این قید، موجب محدودیت دایره صدق این عنوان مجرمانه بر افراد شده و جمعی از مجرمان را از تحت آن خارج می‌سازد. مقاله پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اطلاعات کتابخانه‌ای در صدد صحت‌سنجی فتوای (جمعی از) قدما و پاسخ‌گویی به این پرسش است که سابقه شرارت چه جایگاهی در تحقق جرم محاربه دارد؟ واکاوی منابع و نیز متون فقهی حاکی از این است که مجموعاً پنج دلیل بر اعتبار سابقه شرارت قابل طرح است. با این حال ادله یاد شده مخدوش بوده و هیچ‌یک توانایی اثبات دخالت این قید در تحقق جرم محاربه را ندارد.

واژگان کلیدی: محاربه، محارب، اهل ربه، سابقه شرارت، ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی.

مقدمه

محاربه از جمله جرائم حدی است که برای مرتکب آن، مجازات‌های سختی مانند قطع دست و پا و اعدام در نظر گرفته شده است. در دانش حقوق کیفری، محاربه در زمره جرائم علیه امنیت به شمار می‌رود و به همین جهت از جرائم مهم تلقی شده و بحث‌های فراوانی پیرامون آن مطرح شده است.

مطابق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محاربه چنین تعریف شده است: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد.» بر اساس نص قانون، سابقه شرارت تأثیری در تحقق این جرم ندارد. از این رو هرگاه فردی که در طول زندگی خود سابقه شرارت و تبهکاری نداشته است، مرتکب این عمل مجرمانه شود، مشمول ماده ۲۷۹ بوده و به مجازات محاربه محکوم خواهد شد.

این در حالی است که در متون فقهی جمعی از فقیهان متقدم، تحقق جرم محاربه منوط به وجود سابقه شرارت و قید «أهل ربه» شده است. شیخ طوسی درباره محارب می‌گوید: «المحارب هو الذی یجرّد السلاح و یکون من أهل الرّیبة...» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۲۰)؛ محارب کسی است که سلاح بکشد و از «اهل ربه» باشد. پس از ایشان نیز تصریح به اعتبار این قید در عبارات برخی فقیهان مانند: ابن براج و ابن ادریس حلی و دیگران دیده می‌شود. (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۵۳؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۶؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸۷).

مطالعه و تحلیل پیرامون اعتبار این قید از این جهت ضروری و مهم است که تعیین‌کننده قلمرو موضوع محاربه است. اعتبار این قید، دایره تحقق جرم محاربه را مضیق می‌سازد و شمولیت آن را نسبت به کسانی که پیش از ارتکاب این عمل، سابقه شرارت نداشته‌اند، منتفی می‌کند. از این رو یکی از پرسش‌های مهم در باب محاربه، پیرامون اعتبار این قید است و اینکه سابقه شرارت چه تأثیری در تحقق جرم محاربه دارد.

پیرامون جرم محاربه مقالات فراوانی نگاشته شده است، با این حال نویسنده تاکنون به هیچ‌گونه پژوهشی در رابطه با موضوع این پژوهش، دست نیافته است. به

عنوان نمونه برخی از موضوعاتی که در مقالات یاد شده به آن پرداخته شده، عبارت است از منابع و ادله جرم محاربه، اشتراط قید سلاح در محاربه، محاربه در فضای اینترنت، رابطه محاربه و افساد فی الارض، کیفیت مجازات تبعید در جرم محاربه، کیفیت مجازات‌های چهارگانه محاربه از جهت ترتیب یا تخییر، رابطه محاربه و بغی و... به نظر می‌رسد موضوع این پژوهش از جمله موضوعاتی است که در جرم محاربه تاکنون مورد پژوهش قرار نگرفته است.

در عبارات برخی فقیهان در ذیل تعریف محاربه بسیار مختصر و کوتاه به این مسئله اشاره شده است. نوشته پیش رو، پژوهشی پیرامون مسئله اعتبار سابقه شرارت در تحقق جرم محاربه است و تلاش می‌کند تا با استقرای ادله و مستندات، شرطیت این قید و اعتبارسنجی هر یک از ادله آن، تا حدودی در این باره ابهام‌زدایی کند.

۱. پیشینه فقهی

در میان متون فقهی موجود، نخستین کسی که متعرض این قید درباره محارب شده است، شیخ مفید است، وی در کتاب المقنعه در این باره می‌نویسد: «أهل الدغارة [الدغارة] إذا جردوا السلاح فی دار الإسلام و أخذوا الأموال کان الإمام مخیر فیهم إن شاء قتلهم بالسيف و إن شاء صلبهم...» (بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۸۰۴).

در عبارت ایشان هر چند از تعبیر «اهل الریبه» استفاده نشده است و از «اهل الدغاره» یا «اهل الدغاره» سخن به میان رفته است، اما همچنان که در مفهوم‌شناسی واژگان خواهد آمد، این عناوین به خصوص عنوان اخیر نیز معنایی قریب به معنای اهل الریبه دارد. مگر آنکه مقصود وی واژه دغاره به معنای اختلاس باشد، هر چند تعبیر به «اهل» در «اهل الدغارة» نیز حاکی از آن است که چنین نبوده که تنها یکبار، عمل مذکور از وی صادر شده باشد، بلکه به طور مکرر اقدام به این کار کرده است به گونه‌ای که اهل این کار شناخته شده است.

باین حال، ابن ادریس حلی پس از نقل کلام شیخ مفید، تصریح می‌کند که عبارت شیخ مفید «اهل الدغاره بالدال غیر المعجمة» است که به معنی: اهل فسق و خباثت است. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۷)

۱۳ تعبیر به «اهل الریبه» به عنوان قید محارب نخستین بار، توسط شیخ طوسی مطرح

شد. وی در کتاب النهاية درباره محارب می‌نویسد: «المحارب هو الذی یجرّد السلاح، و یكون من أهل الریبة... فمتی فعل ذلك، كان محارباً» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۲۰) محارب کسی است که سلاح بکشد و از اهل ریبه باشد... پس هر گاه فردی چنین کرد، محارب شمرده می‌شود.

ابن برّاج درباره محارب می‌نویسد: محارب کسی است که اهل ریبه باشد و سلاح بکشد... (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۵۳) راوندی نیز از کسانی است که قائل به دخالت این قید بوده و عبارتی مشابه عبارت بالا آورده است. (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸۷) شاید بتوان ابن ادریس را نیز در زمره قائلین به اعتبار اهل ریبه به شمار آورد، چرا که وی پس از آنکه در ذیل محاربه تعریف شیخ طوسی را بیان می‌کند نسبت به آن اشکالی را وارد نساخته است. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۶)

۲. مفهوم‌شناسی

در متون فقهی - که پس از مفهوم‌شناسی به برخی از آنها اشاره خواهد شد - پیرامون این قید، سه نوع تعبیر مشاهده می‌شود: «أهل الدغارة»، «أهل الدغارة» و «أهل الریبة». شیخ مفید، در بیان محاربه از واژه «دَغَارَة» استفاده کرده است: «أهل الدغارة اذا جرّدوا السلاح...» (بغدادی، ۱۴۱۳، ص ۸۰۴) فاضل مقداد از این واژه، همان معنای «اهل الریبة» را برداشت کرده است که در کلام شیخ طوسی نقل خواهد شد. (سیوری، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۲)

«دَغَارَة» از ریشه «دغر» اخذ شده است. این ماده در معنای هجوم بردن ناگهانی استعمال شده است. (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۰۶) همچنان که به معنای اختلاس و ربودن مال به طور آشکارا نیز به کاررفته است. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۰۳؛ جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۹) طریحی این واژه (دغارة) را به معنای اختلاس علنی مال دانسته است. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۳۰۳) همچنین الدَّغْرُ به معنای خبیث مفسد به کاررفته است (مصری، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۰۶؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۰۶).

با این حال، ابن ادریس حلی هنگام نقل کلام شیخ مفید تأکید کرده که عبارت شیخ مفید «أهل الدغارة بالدال غیر المعجمة» است. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۷)

«دَغَارَة» از ریشه «دعر» اخذ شده که به معنای فساد، خباثت، فساد، شرّ، کراهت و

اذیت آمده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲؛ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۵۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۳؛ جزری، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۹) بنابراین، «أهل الدعارة» به معنای فردی است که اهل شرّ و فساد و اذیت است.

اما - همان طور که در مقدمه گذشت - در عبارت شیخ طوسی و جمعی از فقیهان پس از وی، عنوان «أهل الریبة» به کار رفته است.

«ریبه» در لغت: به معنای تهمت، بدگمانی و شک آمده است. (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۶۹۸) اهل شرّ و فساد و همچنین فرد مشکوک را «اهل ریبه» می گویند و از آن در باب های تجارت، شهادت و حدود، سخن گفته اند. (جمعی از محققان، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۷۳۴)

در برخی روایات به اهل بدعت نیز «أهل ریبه» گفته شده است. به عنوان نمونه کلینی در روایت معتبری که از داود بن سرحان چنین نقل کرده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأُظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲۲، ص ۳۷۵). این معنا، در صورتی است که واو بعد از واژه «الریب» عطف تفسیر باشد. همچنین ممکن است به معنای اهل شک و تردید باشد، یعنی کسانی که ایمان صحیح ندارند، علامت چنین افرادی این است که در دین دچار سهل انگاری بوده و نسبت به تکالیف بی اعتنا هستند. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۰، ص ۳۳)

همچنین به انسان های شرور و فسادگر در اجتماع نیز «اهل ریبه» گفته می شود. مقصود از «اهل ریبه» در باب محاربه معنای اخیر است. صیمری قید «اهل الریبة» در بحث محاربه را به معنای اهل فساد دانسته است. (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۴۹) آیت الله گلپایگانی در توضیح معنای «اهل ریبه» می نویسد: مقصود از «اهل ریبه» این است که فرد به گونه ای باشد که در حق او احتمال محاربه و سلاح کشیدن به سوی مردم برود، یعنی سابقه شرارت و فساد داشته باشد. این اصطلاح نقطه مقابل «اهل صلاح و سداد» است؛ یعنی کسی که سابقه سوئی ندارد و وضعش به گونه ای است که درباره او این احتمال داده نمی شود. (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۲۵)

۳. ادله اعتبار «اهل ربه» بودن در محاربه

پیش از این بیان شد که در متون فقهی، بحث و استدلال پیرامون شرطیت «اهل ربه» بودن محارب، بسیار مختصر و محدود است. بیشتر ادله‌ای که در ادامه بیان خواهد شد، به طور صریح در عبارات فقیهان مطرح نشده است، برخی از این مستندات به طور ضمنی از لابه‌لای متون استفاده شده و برخی دیگر مستنداتی احتمالی است که ممکن است مورد استناد طرفداران اعتبار این قید قرار گیرد.

۳-۱. روایت ضریس

(محمد بن یعقوب) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيَّةِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۶)

شیخ صدوق نیز، روایت را با این سند نقل کرده است: «عن أبي و محمد بن الحسن عليه السلام عن سعد بن عبدالله و الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى و إبراهيم بن هاشم جميعاً عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۸) شیخ طوسی این روایت را علاوه بر سند کلینی، با سند دیگری نیز نقل کرده است: «محمد بن احمد بن يحيى عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن علي بن رثاب عن ضريس عن أبي جعفر عليه السلام». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵۷ و ج ۱۰، ص ۱۳۴)

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین دلیل قائلین به اعتبار «اهل ربه» در محارب این روایت است. از سخنان برخی فقیهان مخالف شرطیت این قید، مانند سیوری، فاضل هندی، صاحب جواهر استفاده می‌شود که مستند طرفداران اعتبار قید «اهل ربه» در تحقق محاربه، روایت بالاست. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۸۷؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۳۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۵۶۷)

۳-۱-۱. اعتبار سندی حدیث

سند شیخ طوسی و شیخ صدوق کاملاً معتبر است. سند کلینی نیز معتبر به نظر می‌رسد، زیرا همه افراد مذکور در سند موثق هستند. تنها فردی که درباره‌ی وی

اختلاف نظر دیده می‌شود، سهل بن زیاد است. با اینکه وی در رجال شیخ طوسی مورد توثیق قرار گرفته است، (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۸۷) اما در کتاب دیگرش یعنی «فهرست» ضعیف شمرده شده و نجاشی نیز وی را ضعیف و غیرقابل اعتماد دانسته است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۸۵؛ طوسی ۱۴۲۰، ص ۲۲۸)

با این حال، به نظر می‌رسد که رجال شیخ طوسی که به جهت بیان اسامی روات شیعه و جرح و تعدیل ایشان نوشته شده در مقایسه با الفهرست که مقصود اصلی در آن بیان کتب شیعه و مؤلفین آنها بوده، مقدم است. علاوه بر این با توجه به قرائن متعددی که در کتب رجالی ذکر شده مورد اعتماد است. تنها کلینی، بیش از ۱۵۰۰ روایت از وی نقل کرده است. ضمن اینکه روایات وی (سهل بن زیاد) در غالب ابواب کافی آمده است و به ابواب خاصی منحصر نمی‌شوند تا از آنها صرف نظر کنیم.

همچنین وی در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم نیز قرار گرفته است. افزون بر اینکه این روایت در من لایحضره الفقیه و نیز در تهذیب نیز نقل شده است، نقل یک روایت توسط مشایخ سه‌گانه روایی (شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی) در کتب روایی مرجع، قرینه دیگری بر صحت اعتماد بر این روایت است.

۳-۱-۲. دلالت حدیث

پیش از این تأکید شد که در عبارات طرفداران شرطیت سابقه شرارت در تحقق محاربه، استدلالی دیده نمی‌شود. آنچه در ادامه بیان می‌شود، تقریر درس خارج آیت‌الله یزدی نسبت به نحوه استفاده از این حدیث است. شاید این تفسیر از حدیث، مدنظر طرفداران این شرط باشد:

مضمون این روایت آن است که هرکس در شب، همراه با سلاح تردد کند، محارب است. یعنی کسی که شبانه از خانه بیرون بیاید و شمشیر یا خنجر به همراه داشته باشد، حتی اگر این سلاح در غلاف هم باشد، محارب است.

البته - به قرینه تناسب میان حکم و موضوع و نیز قید «أهل الریبة» - به نظر می‌رسد مقصود از «حَمَلَ السَّلاح»، حمل سلاحی است که آشکارا است؛ بنابراین تعبیر موجود در روایت، شامل کسانی که هیچ‌گونه عملی که موجب ترساندن مردم شود انجام نمی‌دهند، مثلاً مخفیانه حمل سلاح می‌کنند، به طوری که کسی متوجه

نمی‌شود و سبب ترساندن کسی نیز نمی‌گردد، نمی‌شود.

قید «فی اللیل» یعنی در تاریکی شب که فقدان نور کافی و فضای خلوت شبانه که خود به تنهایی در انسان زمینه را برای احساس ناآمنی و ترس فراهم می‌کند، در چنین فضایی نیاز مردم به امنیت رفت‌وآمد بیشتر احساس می‌شود. حال اگر کسی که «اهل ریه» است - با شرحی که در ادامه خواهد آمد - با سلاح بیرون آید به طور قهری سبب ایجاد ترس و وحشت در دل مردم می‌شود.

قید «أهل الریة» مفید، این معناست که هر حامل سلاحی محارب نیست، بلکه تنها آن کسی محارب است که «من اهل الریة» باشد؛ بنابراین فردی که درباره او ریه‌ای نیست، سابقه فساد و شرارت ندارد و از حمل سلاحش تهدیدی احساس نمی‌شود، محارب به شمار نمی‌رود، مثلاً می‌دانیم مأموریت دارد یا به هدف دفع خطر حیوانات سلاح حمل می‌کند. اما کسی که سابقه شرارت دارد و هرگاه انسان با او سلاحی می‌بیند، شک می‌کند که این حمل سلاح برای چیست؟ چنین فردی، «اهل ریه» محسوب می‌شود و هرگاه با خود سلاح حمل کند بر اساس روایت بالا محارب به شمار می‌رود. این همان، فرع فقهی است که در عبارات برخی فقها مطرح است و درباره محارب گفته‌اند: «یشترط أن یکون من اهل الریة».

بنابراین؛ «اهل ریه» بودن یکی از شرایط، جریان حکم محارب است. شخصی که در دل شب سلاح برمی‌دارد، این جای شک است که به چه منظوری با خود سلاح حمل می‌کند؟ در جایی که امنیت بر عهده حکومت است؛ ولی در شب و فضای آرامش شبانه، کسی که سابقه شرارت دارد و «اهل ریه» است، سلاحی حمل کرد محارب بر او صدق می‌کند. (یزدی، ۱۳۹۰؛ <https://B2n.ir/rk1287>)

نکته قابل توجه در اینجا این است که قید «فی اللیل» در اصل محارب بودن موضوعیت ندارد، سبب اینکه این قید در اینجا آمده، این است که - همچنان که پیش از این نیز گذشت - در محاربه نوعی آشکارسازی سلاح لازم است؛ به نحوی که موجب ترساندن مردم شود، حال اگر روز باشد آنچه موجب اخافه شود این است که شمشیر را از غلاف علیه کسی بیرون بکشد. یعنی «شهر السلاح» کند، ولی اگر در شب باشد؛ چون نفس اینکه هوا تاریک و شب هست خودش موجب ترس

است، همین که حمل سلاح کند به گونه‌ای که توسط دیگران قابل مشاهده باشد، جانشین «شهر السلاح» است. یعنی «حمل السلاح فی اللیل» قائم مقام «شهر السلاح فی النهار» است، زیرا موجب ایجاد ترس در مردم می‌شود. همچنان که در زمان کنونی نیز اگر کسی در تاریکی و خلوت شب در حال عبور باشد و با فرد شروری مواجه شود که قمه یا تفنگ دارد دچار ترس می‌شود.

بر اساس این توضیح، روایت در صدد بیان این مطلب است که اگر فردی «اهل ریه» باشد، (با وجود سایر شرایط) محارب است، یعنی قید «اهل ریه» بودن، مربوط به لیل نیست، مربوط به فرد حامل سلاح است؛ بنابراین تحقق محاربه نیازمند به تحقق دو قید است. اول: بکارگیری سلاح، خواه به شکل از نیام بیرون کشیدن آن در روز باشد یا حمل کردن آن در شب. دوم: قید «اهل ریه» بودن. براین اساس، قید «فی اللیل» تنها ناظر به «مَنْ حَمَلَ السِّلَاحَ» در مقابل «مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ» است. اما قید «اهل ریه» ناظر به این فرد (مَنْ مَوْصُول) است، با صرف نظر از اینکه حامل السلاح یا شاهر السلاح است. از این رو روایت در صدد تبیین این معناست؛ کسی که اولاً: اهل ریه باشد و ثانیاً: در شب حمل سلاح کند، محارب است. همچنین از روایات دیگر استفاده می‌شود که «شهر السلاح» (از غلاف بیرون کشیدن سلاح در روز) نیز جانشین شرط دوم است.

هرچند طرفداران شرطیت «اهل ریه» در صدق محاربه، شیوه استناد و استدلال به روایت ضریس را بیان نکرده‌اند، اما این تفسیر را می‌توان از جانب طرفداران این شرط بیان کرد.

۲-۳. شهرت فتوایی

دلیل دیگری که می‌توان برای اشتراط قید «اهل ریه» بیان کرد، شهرت فتوایی است. فخرالمحققین این قول را مطابق با نظر مشهور فقیهان دانسته است. (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۴۳)

قبلاً گذشت که پیشینه قول به اعتبار این قید به شیخ مفید برمی‌گردد. (بغدادی،

۱۴۱۳، ص ۸۰۴)

۱۹ پس از وی نیز فقیهانی چون شیخ طوسی، ابن براج، قطب‌الدین راوندی، ابن

ادریس حلی، محقق حلی در نکت النهایه معتقد به شرطیت «اهل ربه» بودن در تحقق جرم محاربه هستند. (طرابلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۵۳؛ حلی، ۱۴۱۰؛ ج ۳، ص ۵۰۶؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸۷؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۳۴)

از این رو می توان ادعا کرد که هرچند فقیهان متأخر اعتبار این قید را رد کرده اند، لیکن بیشتر فقیهان متقدم از شیخ مفید تا محقق حلی معتقد به لزوم این قید در صدق عنوان محارب هستند.

بنابراین، از دیدگاه فقیهانی که شهرت فتوایی قدما را حجت می دانند، (بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۴؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶۴ و دیگران) استناد به فتاوی مشهور فقیهان قدیم، دلیل دیگری بر اعتبار قید «اهل ربه» در تحقق جرم محاربه است.

۳-۳. اخذ به قدر متیقن از آیه محاربه

این دلیل در عبارات برخی از فقیهان مورد استناد قرار گرفته است. شهید اول و شهید ثانی در عباراتی مشابه در این باره آورده اند: «اشتراطها، لآنه المتیقن و الحدود تدرأ بالشبهات» (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴، ج ۴ ص ۲۷۱؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۶)؛ احکام محارب مشروط به اهل ربه بودن است، زیرا قدر متیقن از محارب کسی است که «اهل ربه» است. اما نسبت به غیر «اهل ربه» یقین وجود ندارد که محارب صدق می کند تا موضوع برای مجازات های چهارگانه شمرده شود، از این رو نسبت به غیر «اهل ربه» قاعده درأ جاری می شود.

۳-۴. کاشفیت از قصد اخافه

دلیل دیگری که از لابه لای کلمات برخی فقیهان - مانند محقق حلی و علامه حلی - استفاده می شود، (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۷؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۷۹)، این است که اعتبار این قید به خاطر شرط بودن «قصد إخافة الناس» در محاربه است. توضیح این استدلال متوقف بر بیان دو مقدمه است:

مقدمه نخست: یکی از شرایط تحقق جرم محاربه این است که فردی که سلاح کشیده، قصدش ترساندن مردم باشد؛ بنابراین اگر فردی سلاحش را از غلاف بیرون بکشد؛ ولی قصد ترساندن مردم را نداشته باشد - مثلاً به منظور تمیز کردن یا نشان

دادن آن به خریدار آن را آشکار کرده - محارب شمرده نمی‌شود. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۵؛ [محقق] حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۷؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۵ و دیگران)

مقدمه دوم: قصد مرتکب، از امور قلبی و باطنی است و احراز آن مشکل است؛ بنابراین برای اثبات اینکه قصد فرد مورد نظر چه چیزی بوده، قرینه و شاهد لازم است. لزوم «اهل ریه» بودن محارب از این جهت است که هر گاه فردی سلاح از نیام بیرون کشیده «اهل ریه» باشد، نفس «اهل ریه» بودن و اینکه این فرد دارای سابقه شرارت است، قرینه‌ای عقلائی بر این است که قصد وی ترساندن مردم بوده است.

۳-۵. فراز قرآنی «یسعون فی الارض فسادا»

بیان دیگری که - در عبارات فقیهان دیده نشده - اما ممکن است در اثبات اعتبار این قید مورد استدلال قرار گیرد، استفاده از فراز قرآنی ﴿وِیسَعُونَ فِی الْاَرْضِ فِی سَفَادٍ﴾ است. واژه «سعی» به معنای تلاش و کوشش و اجتهاد است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۱۱؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۸) «فسادا» نیز در اینجا مفعول‌له قرار گرفته است. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۵۹؛ مصری، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۳۵)

تعبیر قرآنی «یسعون» نیز با فعل مضارع بیان شده که دال بر استمرار است. (تفتازانی، ۱۴۱۶، ص ۱۷۱؛ دسوقی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۰۴) این تعبیر، بیانگر آن است که محارب کسی است که برای فساد در روی زمین تلاش می‌کند، بنابراین اگر فردی یکبار و بدون استمرار و داشتن برنامه‌ریزی قبلی سلاح بکشد، محارب نیست؛ بلکه باید کارش فساد بر روی زمین باشد.

این نکته نیز در اینجا قابل توجه است که «فساد» به شکل مطلق، غیر از «فساد فی الارض» است. قید «فی الارض» اشاره به فساد و معصیت خاصی دارد. فساد فی الارض یعنی آزار رساندن به مردم و شرارت کردن در گستره زمین، به گونه‌ای که امنیت زمین که محل زندگی انسان‌ها است، مخدوش شود.

بر اساس این بیان، سابقه شرارت، شرط منحصر نیست، مهم این است که اهل فساد و شرارت شمرده شود، اگرچه به اعتبار حال فعلی او باشد. زیرا «یسعون فی الارض فسادا» یعنی برای فساد بر روی زمین تلاش می‌کند و قصد جدی تداوم این کار را دارد، مثلاً، عضو یک گروه تبهکاری سازمان‌یافته شده است. هر چند فعلاً

یک بار بیشتر هم انجام نداده است. از این رو، این فقره از آیه دلالت بر اعتبار «اهل ریه» و شرور بودن محارب دارد.

بنابراین، وجود سابقه شرارت ضروری است، مگر اینکه فرد عضو گروه شرارت و تبهکاری شود به گونه‌ای که نفس همین عضویت و جزء مجموعه مفسد و شرور بودن، سبب صدق عنوان «اهل الریه» در حق وی گردد، در اینجا سابقه او مدنظر نیست، بلکه به اعتبار گروه و مجموعه گفته می‌شود اعضای این گروه، اهل شرارت و فساد هستند.

شاهد، بر این ادعا آن است که نقطه مقابل فساد، صلاح است، «یسعون فی الارض صلاحاً» صرفاً با انجام یک عمل که مصداق صلاح باشد صدق نمی‌کند، مگر اینکه پیش از این نیز سابقه کار خیر و صلاح داشته باشد و یا نهاد و مؤسسه‌ای تأسیس کند که کار آن نهاد اصلاح باشد یا حداقل عضو آن است و اقدام عملی هم کرده باشد. یعنی باید به گونه‌ای باشد که بگویند کارش خیر و صلاح است، نه اینکه به طور مقطعی و فقط یک بار عملی را انجام دهد که آن عمل مصداق صلاح باشد.

حال اگر ظهور این مطلب را هم نپذیریم، دست کم می‌توان ادعا کرد که احتمال اراده چنین معنایی، منتفی نیست و صلاحیت قرینیت دارد، لذا انعقاد اطلاق در فقره ابتدایی آیه (الذین یحاربون الله) را دچار اختلال می‌کند، زیرا متصل به کلام است و موجب اجمال می‌شود. قدر متیقن از جرم محاربه در فرض اجمال، ارتکاب عمل از سوی کسی است که دارای سابقه شرارت و فساد است.

۴. نقد ادله اشتراط اهل ریه

۴-۱. نقد استدلال به روایت

صاحب جواهر در نقد استدلال به روایت ضریس می‌نویسد: خبر ضریس، مقتضی شرطیت «اهل ریه» در تحقق محاربه نیست، بلکه نهایت چیزی که از آن استفاده می‌شود این است که اگر فرد «اهل ریه» نباشد، همراه داشتن سلاح در شب به تنهایی (بی‌آنکه آن را از غلاف بیرون بکشد) موجب صدق محارب در حق او نمی‌شود؛ بنابراین اگر کسی که اهل ریه نیست، به روی مردم سلاح بکشد و موجب ترساندن مردم شود و وصف محاربه (عنوان محارب) در حق او صدق کرد،

نمی‌توان گفت محارب نیست. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۶۷)

بیان دقیق‌تر در پاسخ به استدلال گذشته این است که روایت یاد شده یا ناظر به مقام ثبوت یا اثبات است. اگر ادعا شود که این روایت ناظر به مقام ثبوت است، یعنی در صدد بیان ماهیت محاربه و معرفی محارب است، ایرادی که در اینجا وارد می‌شود این است که در روایت ادات حصر و مانند آن بکار نرفته است، بنابراین معنای روایت این است: کسی که در شب حمل سلاح کند و شرور باشد، محارب است، این روایت نسبت به کسی که «شهرُ السلاح» (کشیدن سلاح) می‌کند نه فقط، «حمل السلاح» چه در شب باشد و چه در روز، ساکت است و لسان نفی ندارد. پس منافات ندارد که علاوه بر اهل ریه‌ای که در شب «حامل السلاح» است، «شاهر السلاح» هم محارب باشد و الا اگر اصرار بر این باشد که روایت در صدد حصر است و قید «اهل الریبه» موضوعیت دارد، باید بگوییم که قید «لیل» هم موضوعیت دارد، بنابراین اگر افراد شرور و اهل ریه در روز سلاح به روی مردم بکشند، محارب نیستند.

اما اگر ادعا شود روایت ناظر به جنبه اثباتی و شیوه احراز جرم است، یعنی قیود بیان شده در این حدیث برای کشف عناصر لازم در محاربه (قصد ترساندن توسط مرتکب، ترسیدن مردم) است. با این توضیح به طور طبیعی، وقتی یک فرد شرور و تبهکار در فضای شب با سلاح تردد می‌کند، موجب حصول ناامنی در محیط و ترسیدن مردم می‌شود. به طور قهری قصد عملی که اثر قهری دارد، قصد آن اثر هم شمرده می‌شود، مثلاً: وقتی فردی با گلوله به سر دیگری شلیک می‌کند، چون این عمل غالباً موجب قتل می‌شود، حاکی از قصد قتل دانسته می‌شود. (موسوی خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴) در اینجا نیز وقتی فرد شرور می‌داند تردد با سلاح آن هم در فضای شب، موجب ترسیدن مردم می‌شود، این عمل او، کاشف از قصد قهری او نسبت به ترساندن است.

در فرض اخیر که روایت ناظر به مقام اثبات جرم است، «اهل ریه» بودن موضوعیت ندارد و هر چه از آن قصد ترساندن مردم کشف شود کافی است؛ بنابراین لزومی ندارد حتماً «اهل ریه» باشد. از این رو اگر کسی که اهل ریه نیست؛

ولی سلاحش را از غلاف بیرون آورده و به سوی مردم بکشد، باز هم محارب است، زیرا از رفتارش کشف می‌شود قصد ترساندن مردم را داشته است.

از سوی دیگر، هرگاه فرد شروری شبانه با سلاح از خانه بیرون آید، اما مردم بدانند که هدف او از حمل سلاح، شرارت نیست، بلکه هدفش تنها از پای در آوردن یک حیوان وحشی است، گمان آن نمی‌رود که هیچ فقیهی حکم به محارب بودن وی کند. این نکته، خود قرینه‌ای است بر اینکه این قید، یک قیدِ ثبوتی نیست، بلکه صرفاً ناظر به جنبه اثباتی و کشف جرم است.

۲-۴. نقد استدلال به شهرت

قبلاً، اشاره شد که ظهور عبارت شیخ مفید در اعتبار قید «اهل ریه» مورد تردید است. چرا که عبارت ایشان به دو شکل نقل شده است، در چاپ کنونی کتاب المقنعه تعبیر به «اهل الدغارة» دیده می‌شود، حال آن که ابن ادریس حلی عبارت «اهل الدعارة» را نقل کرده است. پیش از این، به مفهوم این دو واژگان اشاره شد و گفته شد که لفظ «دعارة» به معنای فساد و شرّ بکار رفته است و لفظ «دغارة» علاوه بر این به معنای ربودن علنی مال نیز به کار رفته است.

هر چند تعبیر به «اهل الدغارة» نیز حاکی از اعتبار قید زائدی علاوه بر «کشیدن سلاح» است، لیکن شاید تعبیر در صدد تفهیم معنای دیگری (اهل اختلاس) باشد که معنایی مضیق‌تر از معنای «اهل الدعارة» است. ممکن است کسی اهل شرارت و فساد باشد، بی‌آنکه سابقه اختلاس مال داشته باشد.

بنابراین، آنچه مسلم است عبارتی است که از شیخ طوسی به بعد در کلمات برخی از فقیهان دیده می‌شود. لیکن در شکل‌گیری شهرت قدمایی با این مقدار از فتاوایی که نقل شد، تردید وجود دارد.

باین حال به نظر می‌رسد که شیخ طوسی از این نظر برگشته است، زیرا در دو کتاب دیگرش «الاقتصاد الهادی» و نیز «المبسوط فی فقه الامامیه» که پس از کتاب النهایة تألیف کرده است، (بهبهانی، ۱۴۲۶، ص ۱۹۸) در ذیل بحث محاربه سخنی از اعتبار این قید به میان نیاورده است و به دو قید «شهر السلاح» و «اخافة الناس» اکتفا

کرده است و در کتاب مبسوط آن را به فقهای شیعه نسبت داده است. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ ش، ج ۸، ص ۴۷)

پس از شیخ طوسی و ابن براج نیز با فاصله زمانی قریب به صدسال، تنها قطب‌الدین راوندی و ابن ادریس این قول را برگزیده‌اند. روشن است که تحقق شهرت با این مقدار مشکل به نظر می‌رسد.

به‌خصوص آنکه محقق حلی نیز که در شأن او گفته شده که «لسان‌القدماء» به شمار می‌رود، (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۶۷) در کتاب شرائع تصریح می‌کند که رأی صحیح‌تر آن است که «اهل‌ربیه» بودن در محاربه شرط نیست. اگر چه ایشان در کتاب دیگرش - نکت‌النهایه - قید «اهل‌ربیه» را ذکر کرده است؛ لیکن روشن است که کتاب اخیر شرحی بر کتاب‌النهایه شیخ طوسی^{علیه‌السلام} است و این عبارت در حقیقت عبارت شیخ طوسی است. در واقع «نکت‌النهایه» همچنان‌که از نامش پیداست، خلاصه و چکیده‌ای از نظریات شیخ طوسی و شرح و تفسیر مطالب پیچیده کتاب «النهایه» است.

شاهد دیگر بر عدم تحقق شهرت آن است که باوجود آنکه برخی از فقیهان شیعه نظر ویژه‌ای به شهرت در فقه دارند، باین‌حال در عبارات هیچ یک از فقها جز فخرالمحققین یافت نشد که در این باره به شهرت تمسک کرده یا از آن یاد کرده باشد؛ بنابراین از جهت صغروی تحقق شهرت فتوایی محل تردید جدی است. از جهت کبروی نیز اولاً: حجیت شهرت فتوایی محل تردید است و اعتبار آن نزد بسیاری از اصولیان مخدوش است. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۳۰۸؛ نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۰۱؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۲۵ و دیگران) برخی نیز مثل آیت‌الله بروجردی تنها شهرت فتوایی موجود در کتب فقهی مأثور که مشتمل بر مسائل غیرتفریعی است، حجت می‌دانند. (بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۴) ثانیاً: احتمال مدرکی بودن این شهرت - با توجه به ادله‌ای که برای اعتبار قید «اهل‌الربیه» ذکر شد - جنبه کاشفیت این شهرت از رأی معصوم را نیز مخدوش می‌سازد و آن را از حجیت ساقط می‌سازد.

۳-۴. نقد تمسک به قدرمتیقن

تمسک به قدر متیقن از آیه شریفه نیز دلیل موجهی به نظر نمی‌رسد. همچنان که در علم اصول مطرح شده هرگاه دلیل، مجمل باشد به قدر متیقن اخذ می‌شود. (صدر،

۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۳۴؛ خمینی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۲۳۸ و دیگران) روشن نیست مستدلّ چرا، با وجود اطلاق آیه شریفه و بی آنکه اجمالی در آیه شریفه وجود داشته باشد، به سراغ قدر متیقن رفته و نسبت به سایر موارد قاعده درأ را جاری ساخته است. همچنان که در روایات باب محاربه نیز تقیید به این قید بجز روایت ضریس - که نقد استدلال به آن گذشت - دیده نمی شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۰۷)

شهید اول - و نیز شهید ثانی در عبارتی مشابه - در نقد این استدلال می گوید: محل بحث جایی است که موضوع محاربه - که سبب مجازات های چهارگانه است - محرز است، یعنی «شهر السلاح لإخافة الناس» (کشیدن سلاح به منظور ترساندن مردم) اتفاق افتاده است. با وجود تحقق موضوع که سبب مجازات های چهارگانه شمرده می شود، به طور قهری حکم نیز جاری خواهد بود و دلیلی ندارد به محاربه قید زائدی افزوده شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۰۷)

بله اگر گفته شود روایت ضریس و نیز فتاوی برخی از قدمای از فقها منشأ یک نوع ابهام در معنای محاربه می شود به گونه ای موجب اجمال در آیه «الذین یحاربون الله و رسوله...» شود و نتوان از راه روایات و سایر طرق، تردید مذکور را برطرف کرد، در این صورت باید اکتفا به مقدار متیقن کرده و گفت محاربه تنها در صورتی است که فرد مرتکب «اهل ربیة» باشد.

لیکن این ادعا تنها در صورتی صحیح است که اجمال مورد نظر در یک دلیل متصل باشد، به گونه ای که اجمال آن به دلیل عام سرایت کرده و سبب اجمال در دلیل اصلی شود. اما چنین فرضی درباره آیه محاربه صادق نیست. زیرا روایت ضریس دلیلی منفصل از آیه است و اجمال آن به آیه سرایت نمی کند. به طور کلی هر گاه دلیل خاص دچار اجمال باشد به گونه ای اجمال آن سبب تردید در توسعه و تضییق دایره دلیل عام شود، قاعده کلی این است که در موارد مشکوک به دلیل عام رجوع می شود.

در حقیقت اینجا مصداق این قاعده اصولی است که هر گاه به سبب اجمال مفهومی در دلیل منفصل، دلیل عام دایره میان اقل و اکثر شود، اجمال دلیل خاص به عام سرایت نکرده و در موارد مشکوک به عموم عام تمسک می شود. (آخوند خراسانی،

۴-۴. نقد اماریت سابقه شرارت

اشکال دلیل چهارم واضح است، زیرا اگر آنچه در مقام ثبوت و تحقق این جرم مهم است قصد اخافه باشد، در این صورت «اهل ریه» بودن موضوعیت ندارد و صرفاً راهی برای احراز قصد اخافه مردم است؛ بنابراین هر طریقی که کاشف از قصد اخافه است، می‌تواند جایگزین آن شود. اساساً در این صورت چه «اهل ریه» بودن و چه موارد جایگزین قید محارب نیستند و در تحقق ثبوتی محاربه نقشی ندارند و صرفاً طریقی اثباتی برای کشف قصد محارب هستند. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۵۲۳)

از این رو محقق حلی، درباره نفی اعتبار این قید آورده است: با وجود علم به قصد اخافه توسط فرد، «اهل ریه» بودن شرط نیست. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴۴، ص ۱۶۷).

علامه حلی نیز در عبارتی مشابه این می‌نویسد: رأی وجیه این است که اگر معلوم شود که فرد قصد اخافه دارد، «اهل ریه» بودن شرط نیست. (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۷۹)

۴-۵. نقد تمسک به آیه محاربه

در نقد استدلال فوق، توجه بیشتر به دو واژه در آیه شریفه ضروری است: «یسعون» و «فی الارض فسادا»

«یسعون» از ماده «سعی» است و در کتب لغت به معانی متعددی تفسیر شده است. برخی آن را به معنای دویدن یا دویدنی که خیلی سریع نباشد (هروله) دانسته‌اند. (مصری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۰۲؛ جوهری، ۱۴۱۰ ج ۶، ص ۲۳۷۷) لسان العرب اضافه می‌کند که سعی به معنای قصد نیز استعمال می‌شود؛ مانند آیه شریفه «فاسعوا الی ذکر الله» که یعنی اقصدا ذکر الله است. (مصری، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۸۵)

همچنین در بعض کتب لغت سعی به معنای عمل کردن و کسب کردن نیز دانسته شده است، آیه شریفه «و أن لیس للانسان الا ما سعی» نیز به همین معنا دانسته شده است، خلیل بن احمد در این باره می‌نویسد: سعی به معنای عمل کردن است و هر عملی اعم از خیر یا شر را سعی می‌گویند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ج ۲، ص ۲۰۲)

علامه مصطفوی پس از بیان معانی مختلفی درباره سعی گفته شده می‌نویسد: ریشه اصلی این واژه به معنای تلاش کردن بلیغی است که به انتها خود برسد. این معنا در هر چیزی به حسب همان چیز معنا می‌شود، مثلاً، سعی در مشی با تصمیم به

حرکت و تهیه مقدمات و عدم تساهل در حرکت محقق می‌شود. (مصطفوی، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۹)

فساد نیز به معنای خروج الشيء عن الاعتدال است. (مفردات راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶) ترکیب این واژه با فی الارض یعنی هرگونه تلاش بلیغی که زمین و اهلیش را که محل سکونت و حیات انسان‌ها است را از وضعیت مطلوب خودش خارج کند، بنابراین با قطع نظر از آنچه قبل از این فقره از آیه شریفه آمده، «فساد فی الارض» دایره شمولی فراوانی مانند از بین بردن درختان جنگل، سوزاندن مراتع، یا حتی راه‌اندازی سایت‌های گمراه‌کننده و مستهجن را شامل می‌شود.

بله با ملاحظه ابتدای آیه که تعبیر به محاربه آمده است و در محاربه متعارف، سلاح کشیدن شرط است و نیز آنچه در روایات در بیان محارب و مجازات آن ذکر شده است، بعید نیست بتوان ادعا کرد که مقصود کسی است که مرتکب نوعی شرارت و تبهکاری است که تناسب با محاربه و ایجاد اختلال در امنیت سرزمین اسلامی دارد. آیت‌الله هاشمی شاهرودی نیز در تفسیر «فساد» سخنی شبیه به آنچه بیان شد را مطرح ساخته است. (هاشمی شاهرودی، بی تا، ش ۹، ص ۲۰)

در میان تفاسیری که پیرامون واژه سعی گفته شد، به نظر می‌رسد دو تفسیر از سایر تفاسیر بهتر بوده است و تناسب بیشتری با صدر و ذیل آیه دارد. بر اساس تفسیر نخست، «سعی» به معنای عمل کردن است؛ بر این اساس معنای آیه شریفه می‌شود: و یعملون فی الارض فسادا. همچنان که در بعضی تفاسیر نیز این‌طور تفسیر شده است. مقاتل بن سلیمان از مفسران قرن دوم در تفسیر آیه مشابه این آیه ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ می‌گوید: یعنی یعملون فیها بالمعاصی. (ابن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۹۰)

بنا بر تفسیر دوم، «سعی» به معنای تلاش کردن است؛ نسفی از مفسران قرن ششم، در تفسیر خود آیه را به این معنا گرفته است و می‌گوید: ﴿وَوَيْسَعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾؛ و بکوشند در زمین به تباهی و بدکاری (نسفی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۵)

در هر صورت، چه بر اساس معنای نخست و چه بر اساس معنای دوم، اختصاص این فقره از آیه خصوص کسانی که اهل شرارت هستند، نیکو به نظر نمی‌رسد. چرا

که تلاش کردن برای فساد و یا انجام دادن عمل فاسد می تواند در قالب نفس همین عمل کنونی یعنی سلاح از نیام بیرون کشیدن علیه مردم باشد. برای تحقق معنای یسعون فی الارض فساداً نیازی نیست که فردی که اکنون به روی مردم سلاح کشیده علاوه بر این، اهل شرارت و تبهکاری نیز باشد.

اما اینکه گفته شده، فعل مضارع دال بر استمرار است نیز ارتباطی با مدعا در این دلیل ندارد. اولاً: فعل مضارع همیشه دال بر استمرار نیست، بلکه گاهی دال بر حدوث حکم است. ثانیاً: دلالت فعل مضارع بر تجدد استمراری در موارد دلالت، به واسطه وجود قرائن است، نه به حسب وضع. (دسوقی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸؛ هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۴۶) بنابراین، اسناد یک فعل در قالب فعل مضارع به معنای این نیست که این عمل به قدری تکرار شده که دأب فاعل آن تلقی می شود. از این رو «زید یضرب عمراً» به این معنا نیست که زید همیشه اهل کتک زدن عمرو است، یا اگر گفته شود: «زید یاأکل الرمان» نمی توان نتیجه گرفت، زید اهل خوردن انار است و به طور مستمر می خورد.

نتیجه گیری

«اهل الدغاره» و «اهل الریبه» بودن، دو قیدی است که در متون جمعی از قدما برای تحقق جرم محاربه معتبر دانسته شده است، اما به تدریج و پس از قطب الدین راوندی، این نظریه مهجور شده و در میان متأخرین و معاصرین طرفداری ندارد. بازگشت این دو تعبیر یک معنا دارد که عبارت است از سابقه شرارت.

برای مستدل سازی و اعتبار «سابقه شرارت» (اهل ریبه بودن) در تحقق عنوان مجرمانه محاربه، به پنج دلیل می توان تمسک جست. از میان ادله موجود پیرامون اعتبار، «سابقه شرارت» (اهل ریبه بودن) صحیحه ضریس، شهرت فتوایی و فراز قرآنی «و یسعون فی الارض فساداً» مهم ترین مستندات در اثبات ادعای اعتبار سابقه شرارت به شمار می روند.

روایت صحیحه ضریس کناسی مهم ترین دلیل نقلی طرفداران شرطیت سابقه شرارت، در تحقق جرم محاربه است. با این حال با بررسی دلایلی این روایت مشخص شد که این روایت دلالتی بر مدعای مطرح شده ندارد. تتبع در متون فقیهان

گذشته حاکی از عدم صحت ادعای شهرت فتوایی بر ادعای یاد شده است. همچنین دلالت فراز قرآنی «و یسعون فی الارض فساداً» نیز تمام نیست. بنابراین، رأی فقیهان متأخر و معاصر، مبنی بر عدم اعتبار قید «سابقه شرارت» در تحقق جرم محاربه، موافق اندیشه صواب بوده و بر رأی آن دسته از قدا که معتقد به لزوم این قید هستند، ترجیح دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. (تحقیق عبدالله محمود شحاته)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. قم: دار احیاء التراث العربی.
۷. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵ق). *کتاب الطهارة*. قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری {شیخ مفید} (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۹. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۶ق). *حاشیة الوافی*. قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۱۰. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۶ق) *المطول*. قم: مکتبه الداوری.
۱۱. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا) *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۲. جمعی از محققان تحت اشراف سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). *صحاح اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. (مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف {علامه حلّی} (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف {فخرالمحققین} (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۷. حلّی، جعفر بن حسن {محقق حلّی} (۱۴۱۲ق). *نکت النهایة*. (محقق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۸. حلّی، جعفر بن حسن {محقق حلّی} (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام*. چاپ دوم، قم: مؤسسه

- اسماعیلیان.
۱۹. حلی، محمد بن احمد بن ادريس (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۱. دسوقی، محمد بن احمد (۱۴۲۸ق). حاشیة الدسوقی علی مختصر السعد. بیروت: المكتبة العصرية.
۲۲. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
۲۳. راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق) فقه القرآن. (محقق سید احمد حسینی). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۴. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول (تقریر حسن عبدالساتر)، بیروت: الدار الاسلامیة.
۲۵. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام. (تصحیح جعفر کوثرانی)، بیروت: دار الهادی.
۲۶. طرابلسی، ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة. قم: نشر سناره.
۲۹. _____ (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۰. _____ (۱۳۸۷ش). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۱. _____ (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. قم: المكتبة المرتضوية.
۳۲. _____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۳. _____ (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. عاملی، محمد بن مکی {شهید اول} (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. عاملی، زین‌الدین بن علی {شهید ثانی} (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۳۶. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). كشف الثام و الابهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. (مصحح مهدی مخزومی و دیگران)، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۳۹. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. (تصحیح ابوالحسن شعرانی)، تهران: المكتبة الاسلامیة.
۴۰. مصری، محمد بن مکرم بن منظور (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۴۱. مصطفوی، حسن (بی تا). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب للترجمة و النشر.
۴۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.
۴۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ق). تهذیب الاصول. (تقریرات جعفر سبحانی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا). مبانی تکملة المنهاج (موسوعه). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۴۵. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی احکام المنضود. (تقریر علی کریمی جهرمی). قم: دارالقرآن الکریم.
۴۶. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. نسفی، عمر بن محمد (۱۳۷۶ش) تفسیر نسفی. (مصحح: عزیزالله جوینی). تهران: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران.
۴۹. واسطی زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. (مصحح: علی شیری). بیروت: دار الفکر.
۵۰. هاشمی، احمد (۱۳۹۷ش) جواهر البلاغة. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- پایگاه اینترنتی
۱. پایگاه اینترنتی مدرسه فقاہت: درس خارج فقه آیت الله محمد یزدی، کتاب القضاء، مورخ <https://Bzn.ir/rk1387>؛ ۱۳۹۰/۰۸/۱۰